

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

بحث در دلیل سوم مرحوم صاحب فصول بود. عرض کردیم مرحوم آخوند بر این دلیل سوم دو اشکال کرده‌اند. اشکال اول منع صغرا بود، به این عنوان که فرمودند ما قبول نداریم وجوب مقدمه برای توصل و وصول به ذی المقدمه باشد. صاحب فصول در دلیل ادعا کرده بود که غایت از وجود مقدمه، عبارت از وصول به ذی المقدمه است و در موردی که این غایت نباشد این وجوب هم در کار نیست و در نتیجه مقدمات غیر موصله وجوبی ندارد.

مرحوم آخوند فرمودند ما قبول نداریم غایت، عبارت از وصول به ذی المقدمه باشد، بلکه غایت، همان تمکن از ذی المقدمه است.

پاسخ این اشکال مرحوم آخوند را عرض کردیم. حال ببینیم اشکال دوم ایشان بر صاحب فصول که مهم‌تر است چیست؟

اشکال دوم مرحوم آخوند بر دلیل سوم صاحب فصول

اما مرحوم آخوند در اشکال دوم بر صاحب فصول می‌فرمایند؛ سلّمنا، اگر بپذیریم غایت از ایجاب غیری مقدمه، وصول به ذی المقدمه است، اما باز می‌فرمایند مدعای شما ثابت نمی‌شود.

مدعای شما زمانی ثابت می‌شود که این غایت، قید برای وجوب و ایجاب باشد. اگر غایت، قید برای وجوب باشد آن وقت إذا إنتفی القید إنتفی المقید. در حالی که مرحوم آخوند می‌فرمایند ملازمه‌ای نیست بین اینکه یک چیزی عنوان غایت داشته باشد و از آن طرف عنوان قیدیت نداشته باشد.

بعبارة آخری می‌فرمایند اگر ملازمه‌ای بین این دو مطلب بود، یعنی بین غایت بودن و قیدیت ملازمه بود، می‌گفتیم اگر چیزی عنوان غایت دارد این عنوان قید هم دارد. اگر ملازمه باشد مدعای شما ثابت می‌شود.

در حالی که اینجا شما می‌گویید غایت از ایجاد مقدمه، غایت از وجوب غیری مقدمه، وصول به ذی المقدمه است. این تشبیه را من عرض می‌کنم مثل سایر غایات. وقتی می‌گویید غایت از صلاة و ایجاد الصلاة؛ نهی از فحشاء و منکر است. اگر غایت محقق نشد، آیا این یعنی ایجاد هم در کار نیست؟ شما بین غایت بودن و قیدیت ملازمه بر قرار کرده‌اید در حالی که هیچ ملازمه‌ای وجود

ندارد.

بعد در اشکال دوم در ادامه این اشکال دو مطلب دیگر هم ایشان فرموده‌اند. گفته‌اند علاوه بر اینکه ملازمه‌ای نیست، اصلاً چنین چیزی امکان ندارد. یعنی مولا نمی‌تواند وصول به ذی المقدمه را قید برای وجوب غیری مقدمه قرار دهد. چرا؟ برای اینکه اگر بخواهد وصول به ذی المقدمه را قید برای وجوب غیری مقدمه قرار دهد، به این معناست که در ذی المقدمه دو وجوب اجتماع پیدا کند، یکی وجوب نفسی و دیگری وجوب غیری.

وجوب نفسی برای این است که ذی المقدمه به حسب فرض ما دارای وجوب نفسی و ایجاب نفسی است. اما وجوب غیری از کجا آمد؟ برای اینکه اگر ما وصول به ذی المقدمه را قید برای مقدمه و ایجاب مقدمه قرار دادیم، به این معناست که این وجوب غیری مقدمه، تعلق پیدا کرده به مقدمه‌ای که مقید به حصول به ذی المقدمه است و این وجوب غیری که انحلال پیدا می‌کند به مقدمه و آن قید دوم که وصول به ذی المقدمه است. لذا وصول به ذی المقدمه می‌شود واجب به وجوب غیری.

در نتیجه می‌فرمایند اصلاً چنین چیزی امکان ندارد که ما وصول به ذی المقدمه را قید برای وجوب غیری مقدمه قرار دهیم. اگر بخواهیم قید قرار دهیم لازمه‌ی آن اجتماع وجوب نفسی و غیری در این قید است.

مطلب دوم در اشکال دوم می‌فرمایند اصلاً ریشه و منشأ توهّم صاحب فصول خلط بین حیثیات تقییدیه و حیثیات تعلیلیه است.

به این بیان، مرحوم آخوند می‌فرمایند ما هم قبول داریم، اگر از شارع بپرسیم چرا مقدمه را واجب به وجوب غیری کرده‌ای؟ می‌گوید لأجل الوصول إلى ذی المقدمه، برای اینکه مکلف به ذی المقدمه برسد من آن را واجب کرده‌ام.

اما این وصول به ذی المقدمه عنوان حیثیت تعلیلیه دارد برای ایجاد مقدمه و حیثیت تعلیلیه معنایش این است که خودش داخل در موضوع نیست، خودش عنوان قیدیت و عنوان جزئیت ندارد. معنایش این است که اگر منتفی هم باشد ممکن است حکم باقی بماند، اما به خلاف حیثیت تقییدیه، اگر بگوییم وصول به ذی المقدمه عنوان حیثیت تقییدیه دارد، حیثیت تقییدیه از نامش پیدا است یعنی قید برای موضوع است. معنایش این است که جزء برای موضوع است. یعنی اگر این حیثیت و جهت منتفی شد آن حکم منتفی می‌شود.

اگر گفتیم وجوب غیریف مقدمه مقید است به اینکه واصل به ذی المقدمه و موصل به ذی المقدمه باشد و این را بعنوان یک حیثیت تقییدیه قرار دادیم، اگر در جایی موصل به ذی المقدمه نبود، اینجا مقدمه وجوبی ندارد.

مرحوم آخوند می‌فرمایند شما صاحب فصول اشتباه کرده‌اید. رسیدن به ذی المقدمه و ترتب ذی المقدمه عنوان حیثیت تعلیلیه دارد و شما خیال کرده‌اید عنوان حیثیت تقییدیه دارد. این اشکال دوم مرحوم آخوند بر دلیل سوم صاحب فصول.

پاسخ محقق خوئی از اشکال مرحوم آخوند

مرحوم آقای خوئی (محاضرات 2: 420) یک جواب کوتاهی آن هم از قسمت اول از این اشکال دوم مرحوم آخوند داده‌اند. چون طبق بیانی که ما عرض کردیم جواب دوم مرحوم آخوند در کفایه سه قسمت دارد.

قسمت اول آن این بود که بر فرض اینکه وصول به ذی المقدمه غایت باشد اما قید نیست.

مطلب دوم این بود که اگر بخواهد قید باشد، ممکن نیست چون اجتماع وجوبین لازم می‌آید.

مطلب سوم اینکه شما بین حیثیت تقییدیه و حیثیت تعلیلیه خلط کرده‌اید.

مرحوم آقای خویی فقط در جواب، یک عبارت کوتاهی آورده‌اند که ناظر به همان قسمت اول این جواب دوم مرحوم آخوند است.

فرموده‌اند ما نمی‌فهمیم اگر چیزی غایت اول این جواب دوم مرحوم آخوند است. یت شد چگونه معقول است آن غایت منتفی باشد و ذی غایه موجود باشد، معقول نیست اگر گفتیم وجوب غیر مقدمه وجب بخاطر این غایت. روشن و بدیهی است که بدون تحقق آن غایت، آن ایجاب منتفی می‌شود.

پاسخ مرحوم امام به اشکال مرحوم آخوند

امام (رضوان الله علیه) در معتمد الاصول (1: 90)، و همچنین در تهذیب الاصول (1: 211)، نسبت به قسمت سوم این جواب مرحوم آخوند بیشتر توجه کرده‌اند و فرموده‌اند فرق بین حیثیت تعلیلیه و تقییدیه در احکام جعلیه شرعیه فقط ظاهر می‌شود. اما در احکام عقلیه، تمام حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه برمی‌گردد.

ریشه این جواب اگر یادتان باشد قبلاً عرض شده که مرحوم محقق اصفهانی این نظریه را داشتند و امام از همان نظریه ایشان در اینجا استفاده می‌کنند. حالا شاید مرحوم اصفهانی در همین جا هم تکرار کرده باشند. در ما نحن فیه وجوب غیری مقدمه، یک وجوب عقلی است. یعنی عقل می‌گوید بین وجوب ذی المقدمه و وجوب غیری ملازمه وجود دارد. حالا که عقل می‌گوید و شما هم قبول دارید وصول به ذی المقدمه قید و حیث است، و نمی‌توانیم در این حکم عقلی این را به عنوان حیث تعلیلی قرار دهیم، اصلاً به نظر مرحوم اصفهانی اگر می‌گفتیم «هذا الضرب قبیحٌ لأنه ظلمٌ»، این حرف درستی نیست، باید بگوییم «الظلم قبیحٌ»، چون استدلال و تعلیل، در احکام عقلیه وجود ندارد.

بعبارة آخری؛ آنچه در احکام عقلیه بعنوان علت ذکر می‌شود، در حقیقت در موضوع آن حکم عقلی اخذ شده، و اگر در موضوع آن حکم عقلی اخذ شده باشد، عنوان حیثیت تقییدیه دارد و دیگر عنوان حیثیت تعلیلیه ندارد.

بنابراین هم مرحوم آقای خویی و هم مرحوم امام (رضوان الله علیهما) هر دو این جواب دوم مرحوم آخوند را مورد مناقشه قرار داده‌اند.

پاسخ استاد محترم از اشکال مرحوم آخوند

نسبت به قسمت دوم کلام مرحوم آخوند، در کلام هیچیک از این دو بزرگوار تعرضی وجود ندارد. مرحوم آخوند می‌فرمایند اگر ما بخواهیم وصول به ذی المقدمه را قید قرار دهیم، لازمه آن این است که ذی المقدمه هم وجوب نفسی پیدا کند و هم وجوب غیری و این می‌شود اجتماع وجوبین.

این بیان مرحوم آخوند در اینجا با بیانی که خود مرحوم آخوند در اول بحث اوامر دارند در اینکه آیا قصد امتثال امر را ما

می‌توانیم قید برای متعلق قرار دهیم با آن بیانی که آنجا فرموده‌اند منافات دارد. آنجا این مطلب را به نحو یک ضابطه فرموده‌اند.

حالا این اشکال در کلمات نیست و به ذهن رسیده که عرض می‌کنیم.

مرحوم آخوند در آنجا فرموده‌اند که بین مرکب و مقید فرق وجود دارد. در باب مرکب اگر وجوبی به یک مرکبی تعلق پیدا کرد، این وجوب نسبت به اجزاء آن مرکب انحلال پیدا می‌کند. یعنی وقتی شارع صلاة را واجب کردف این وجوب، یعنی وجوب قیام، رکوع و سجده به تعداد اجزاء انحلال پیدا می‌کند. اما در آنجا که مسأله مرکب و اجزاء خارجی مطرح نیست، بلکه مسأله مقید و قید است و اجزاء، یک اجزای تحلیلی عقلی است، در جایی که اجزاء تحلیلیه عقلیه است، مرحوم آخوند انحلال را منکر است.

ایشان می‌فرمایند اگر وجوبی به صلاة به قصد امر تعلق پیدا کرد، اینطور نیست که این وجوب بگوییم به صلاة و ذات صلاة تعلق پیدا کرده و همچنین به قصد الامر هم تعلق پیدا کرده. آنجا مرحوم آخوند می‌گویند اجزاء تحلیله عقلیه از این جهت که از نظر عرفی دارای یک وجود مستقل نیستند، لذا وجوب نسبت به آنها انحلال پیدا نمی‌کند، اما در مرکب خارجی چون اجزاء خارجی وجودات متعدده عرفیه دارند، رکوع یک وجود دارد و سجد وجود دیگر دارد، لذا آن وجوب متعلق به کل، به این اجزاء انحلال پیدا می‌کند.

نکته ای که ما در اینجا به ایشان عرض می‌کنیم همین است، خود شما در اوایل کتاب اوامر در بحث قصد امر چنین نظری داده‌اید، فرموده‌اید در جایی که اجزاء، اجزاء تحلیله عقلیه است در آنجا انحلال در کار نیست. حالا که انحلال در کار نبود ما نمی‌توانیم بگوییم اینجا مقدمه به قید قصد وصول به ذی المقدمه، وجوب غیری به این کل تعلق پیدا کرده است.

نتیجه این است که وجوب غیری، هم به مقدمه تعلق پیدا کند و هم به ذی المقدمه، تا اشکال کنید در این ذی المقدمه اجتماع وجوبین است. نه، یک وجوب غیری است به یک چیز تعلق پیدا کرده به مقدمه با وصول به ذی المقدمه.

این هم نسبت به قسمت دوم جواب مرحوم آخوند که این قسمت دوم با آن مطلبی که ایشان در باب اوامر فرموده‌اند سازگاری ندارد.

تمامیت دلیل سوم صاحب فصول

بنابراین این اشکالات مرحوم آخوند بر این دلیل سوم صاحب فصول هم اشکال تامی نیست و باز این دلیل سوم صاحب فصول هم دلیل تامی است.

بررسی دلیل چهارم صاحب فصول

و اما دلیل چهارم صاحب فصول که آخرین دلیل ایشان هم هست.

صاحب فصول فرموده است مولا می‌تواند از مقدمه غیر موصله نهی کند. نهی یعنی چه؟ یعنی مولا تصریح کند که مقدمه غیر موصله حرام است. مقدمه غیر موصله را تحریم کند.

آنگاه ایشان می‌گویند اگر ما می‌بینیم تصریح مولا به حرمت درست است، کشف از این می‌کند که پس در مقدمه غیر موصله وجوب غیری نیست. برای اینکه اگر در آن وجوب غیری باشد، می‌شود اجتماع متضادین، هم ایجاب و هم تحریم و این امکان ندارد.

پس وقتی می‌بینیم مولا از مقدمات غیر موصله نهی می‌کند، کشف از این می‌کند پس در میان مقدمات، مقدمات موصله عنوان وجوب دارد و مقدمات غیر موصله عنوان وجوب ندارند.

اشکال اول مرحوم آخوند بر دلیل چهارم

باز مرحوم آخوند در کفایه بر این دلیل دو اشکال کرده‌اند.

در اشکال اوّل می‌فرمایند این دلیل شما مدعای شما را اثبات نمی‌کند. مدعا این است که مقدمه غیر موصله، ملاک وجوب غیری در آن وجود ندارد. این مدعا است. مدعا و محلّ خلاف شما با مشهور در این است که مشهور می‌گویند ملاک وجوب غیری، هم در مقدمه موصله است و هم در مقدمه غیر موصله.

مدعای شما این است که ملاک وجوب غیری، فقط در مقدمه موصله است. در حالی که این دلیل شما اثبات نمی‌کند که در مقدمه غیر موصله ملاک وجوب غیری نیست.

بلکه معنای آن این می‌شود که در مقدمه غیر موصله مقتضی برای وجوب غیری است، لکن یک مانعی در اینجا وجود دارد. همین که مولا تحریم کرده، مانع از این است که این اقتضاء به مرحله فعلیت برسد.

بعبارة آخری؛ دلیل شما اثبات نمی‌کند که مقتضی برای وجوب غیری در مقدمه غیر موصله وجود ندارد. می‌گوید بالفعل وجوب غیری ندارد. بالفعل ندارد هیچ وقت اثبات نمی‌کند که اقتضاء وجوب غیری هم ندارد.

اشکال دوم مرحوم آخوند بر دلیل چهارم

در اشکال دوّم می‌فرمایند اصلاً چنین تصریحی از مولا امکان ندارد.

بعبارة آخری؛ اشکال اوّل مبتنی بر این است که چنین تصریحی امکان هم داشته باشد اما این دلیل مدعای شما را اثبات نمی‌کند. در اشکال دوّم مرحوم آخوند می‌خواهند بفرمایند که چنین تصریحی از ناحیه مولا امکان ندارد. حرف آخوند این است: مولا نمی‌تواند مقدمه غیر موصله را تحریم کند.

حالا یک عبارت دقیقی در کفایه دارند که بعضی از این عبارت مرحوم آخوند دو محذور استفاده کرده‌اند؛ یعنی مرحوم آخوند می‌خواهند بفرمایند اگر مولا مقدمه غیر موصله را حرام کند، دو محذور لازم دارد، بعضی گفته‌اند یک محذور بیشتر نیست. شما عبارت ایشان را در بحث مقدمه واجب، کفایه چاپ آل‌البیت، صفحه 120، عبارت ایشان در دلیل چهارم از «ثم» شروع می‌شود و اشکال مرحوم آخوند اشکال دقیقی است.

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين